

محل دفن پیامبر

<?xml encoding="UTF-8">

آن روزها زمزمه اسلام، آیین جدیدی که محمد(ص) در مکه آورده بود در شهر یثرب پیچیده بود و گروهی از دو قبیله بزرگ و مشهور "اوس" و "خزرج" این آیین را پذیرفته بودند و در دو سال پی در پی پیمانی در مکه با محمد(ص) بسته بودند و در پیمان دوم او را به شهر خود دعوت کرده، وعده حمایت و پشتیبانی به او داده بودند.

اینک خبر می رسید که پیامبر اسلام که از طرف قریش در فشار بود، بنابر این دعوت، مکه را ترک گفته رهسپار یثرب شده است. یثرب حال و هوای دیگری داشت، چشمهای مشتاق نو مسلمانان و همه آنان که دورا دور شیفته سخنان و رفتار او شده بودند به راه مکه دوخته شده بود و در انتظار ورود او به این شهر روزشماری می کردند. این انتظار چندان طول نکشید که خبر رسید پیامبر اسلام به دهکده "قبا" در حومه یثرب - که محل سکونت چند قبیله بود - وارد شده است. رسول خدا پس از چند روز توقف در قبا همراه گروهی از بنی نجار (اقوام مادری عبدالمطلب) سوار ناقه ای شده روانه یثرب گردید. هنگام ورود او به شهر، مردم با شور و علاقه فراوان از او استقبال کردند. سران و بزرگان قبائل، زمام ناقه پیامبر را می گرفتند و درخواست می کردند حضرت در محله آنها فرود آید. پیامبر می فرمود: راه شتر را باز کنید، او مأموریت دارد، او هر جا بخوابد، من همان جا فرود خواهم آمد (گویا رسول خدا با این تدبیر می خواست مثل داوری در باره نصب حجرالاسود، افتخار و شرف میزبانی او نصیب قبیله یا خاندان خاصی نشود و در آینده مشکلی ایجاد نشود) سرانجام شتر در محله بنی نجار در زمینی نزدیک خانه ابو ایوب انصاری (خالد بن زید خزرجی) بر زمین خوابید. در این هنگام که انبوه مردم در اطراف پیامبر گرد آمده هر کدام خواستار میزبانی حضرت بودند، ابو ایوب اثاث و لوازم سفر حضرت را به خانه اش برد و پیامبر به خانه او رفت.

بدین ترتیب افتخار میزبانی پیامبر نصیب ابویوب گردید.

بنای مسجد

پیامبر اسلام پس از استقرار در یثرب لازم دید مسجدی ساخته شود تا مرکز آموزش و پرورش مسلمانان و جایگاه تجمع آنان هنگام نماز جمعه و جماعت باشد، از این جهت زمینی را که روز نخست شتر او در آنجا بر زمین خوابیده بود، و متعلق به دو یتیم بود از سرپرست آنان خریداری کرد و به کمک مسلمانان در آنجا مسجدی ساخت که مسجد النبی خوانده شد.

حجره مسکونی پیامبر

پس از تکمیل مسجد، در کنار آن (در سمت شرقی) دو حجره جهت سکونت پیامبر و همسرانش ساخته شد: حجره ای برای سوده و حجره ای برای عائشه. پیامبر اسلام این دو را پس از درگذشت حضرت خدیجه تزویج کرده بود. پس از آماده شدن حجره که بسیار ساده و محقر و با مصالح ابتدایی ساخته شده بود، حضرت از خانه ابو ایوب به آنجا منتقل شد.

حجره پیامبر به دیوار شرقی مسجد متصل بود و دري از آن قسمت به مسجد باز می شد و از دیگری به بیرون راه داشت. پیامبر اسلام تا آخر عمر همچنان در آن حجره ها سکونت داشت و سرانجام در حجره عائشه رحلت نمود و (به تفصیلی که خواهیم نوشت) در همان جا به خاک سپرده شد.

توسعه مسجد در زمان خلافت ولید بن عبدالملك كه به دستور وي مسجد النبي توسعه يافت، عمر بن عبدالعزيز حاكم مدینه در توسعه مسجد، حجره هاي همسران پیامبر را خراب کرده جزء مسجد قرار داد. اما اطراف حجره عائشه را كه قبر مطهر حضرت در آن قرار داشت با دیواری، از فضای عموم مسجد جدا کرد.

طی ادوار بعدی توسط برخی از خلفا و سلاطین، مسجد نبوی توسعه یافت كه بیشترین توسعه در زمان ما، در دوران حكومت خاندان سعودی در عربستان صورت گرفته است. در موقعیت كنونی مسجد، قبر مطهر پیامبر (و نیز ابوبكر و عمر) و همچنین حجره حضرت فاطمه كه ضریح قدیمی و آهني مشبك آن را احاطه کرده در داخل مسجد و در چند متري دیوار شرقی مسجد قرار دارد.

چرا پیامبر اسلام در خانه خود به خاك سپرده شد؟ اشاره کردیم كه رسول خدا در خانه خویش به خاك سپرده شد، اما این كه علت و انگیزه انتخاب این محل چه بوده محور اصلی این مقاله است و لازم است در این باره توضیح دهیم.

وهابیان چون سفر برای زیارت قبور صالحان و نیز ساختن بقعه و بنا بر فراز آنها و دست مالیدن و تبرك به آنها را حرام می دانند، با استناد به حدیثی كه از طریق عائشه از پیامبر اسلام نقل می كنند علت دفن حضرت در خانه مسكونی اش را از دلایل این حكم می دانند و ادعا می كنند برای آنكه قبر پیامبر مسجد قرار نگیرد و در دسترس مردم نباشد، آن حضرت وصیت كرد كه در حجره مسكونی اش دفن گردد. حدیث یاد شده بدین صورت است: عن عائشة رضي الله عنها قالت: قال النبي(ص) في مرضه الذي لم يقم منه: لعن الله اليهود اتخذوا قبور انبيائهم مساجد. قالت عائشة: لو لا ذلك لابرز قبره، خشي ان يتخذ مسجدا عائشه مي گوید: پیامبر اسلام(ص) در آن بیماری كه به دنبال آن از دنیا رفت، فرمود: لعنت خدا بر يهود باد! قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند. عائشه افزود: اگر این ملاحظه نبود، قبر پیامبر [توسط مسلمانان] آشكار می گردید، او ترسید قبرش را مسجد قرار دهند. ابن تیمیه، بنیانگذار وهابیت در توضیح این حدیث می نویسد: چون پیامبر، کسانی را كه قبور را مسجد قرار می دهند، لعن كرد و امت خود را از این كار برحذر داشت و نهی نمود، و از اینکه قبر او را عید قرار دهند نهی نمود، از این رو در اتاق خود دفن گردید تا کسی نتواند قبر او را مسجد یا عید قرار دهد ... بر خلاف دیگران كه در بیابان دفن می شوند، پیامبر در خانه اش دفن گردید چون ترسید قبر او مسجد قرار گیرد. او در خانه اش به خاك سپرده شد تا قبر او را نه مسجد قرار دهند و نه عید و نه بت.

استناد ابن تیمیه به این حدیث و احادیث مشابه دیگر در زمینه نهی از مسجد قرار دادن قبرها - كه از طریق اهل سنت نقل شده - مانند بسیاری دیگر از استدلالهای او است كه موضوع یا حكمی را مسلم می گیرد و موضوعها و مسایل دیگر را بر آن استوار می سازد در حالی كه از نظر مخالفان او، موضوع یا حكم نخست مورد قبول نیست تا مسائل متفرع بر آن نیز ثابت گردد. در اینجا اجمالا باید توجه داشت كه مقصود از احادیث یاد شده، بت قرار دادن یا قبله قرار دادن قبور است زیرا يهود و نصاری چنین می كردند. اما حرمت ساختن مسجد بر فراز قبرها یا كنار آنها از احادیث استفاده نمی شود.

اما این ادعا كه پیامبر اسلام(ص) برای آنكه قبرش مسجد و بت قرار نگیرد، در خانه اش دفن گردید، هیچ سند و مدرکی ندارد جز اظهار نگرانی عائشة در دنباله حدیث كه ابن تیمیه نیز به آن استناد کرده است. یعنی جمله "لو لا ذلك لابرز قبره، خشي ان يتخذ مسجدا": اگر این ملاحظه نبود قبر پیامبر آشكار می گردید، [پیامبر] ترسید كه قبر او را مسجد قرار دهند.

این حدیث را مسلم در صحیح خود از طریق دیگر، از عائشه بدین صورت نقل کرده: قال رسول الله(ص) في مرضه

الذي لم يقيم منه: لعن الله اليهود و النصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد، قالت فلو لا ذلك ابرز قبره غير انه خشي ان يتخذ مسجدا. يادآوري مي شود كه در اين حديث كلمه "خشي" توسط شارح صحيح بخاري به صورت فعل ماضي معلوم (خشي) و توسط شارح صحيح مسلم به صورت مجهول (خشي) اعراب گذاري و ضبط شده است. چه "خشي" را معلوم بخوانيم و چه مجهول، در هر حال اين سخن، استنباط و اظهار نظر عائشه است نه سخن پيامبر. بخاري اين حديث را در صحيح خود در كتاب "جناز" نيز نقل کرده و در آخر آن سخن عائشه بدین صورت اضافه شده است: و لو لا ذلك لابرزوا قبره غير اني اخشي ان يتخذ مسجدا. "اگر اين ملاحظه نبود قبر او را آشكار مي کردند ولي من مي ترسم آن را مسجد قرار دهند." اگر مدرک و دليل دفن پيامبر در اتاق مسكوني آن حضرت را اين حديث قرار دهيم موضوع هيچ ارتباطي با پيامبر نخواهد داشت زيرا اين عائشه است كه مي گويد: مي ترسم قبر پيامبر را مسجد قرار دهند، نه پيامبر!

از طرف ديگر اظهار نظر منقول از عائشه نه با احاديثي كه از طريق شيعه رسيده سازگار است و نه با احاديثي كه در كتب و سنن اهل سنت نقل شده است.

علت انتخاب محل دفن پيامبر اسلام(ص) ازديدگاه احاديث "ابن ماجه" قضيه را چنين نقل مي كند: مسلمانان در تعيين محل قبر پيامبر اختلاف نظر پيدا كردند: گروهى گفتند: در مسجدش دفن شود، گروهى گفتند: با اصحابش دفن شود. ابوبكر گفت: از پيامبر شنيدم مي فرمود: "هر پيامبري، هر جا كه از دنيا رفت، در همان جا دفن مي شود" از اين رو بستر پيامبر را كه در آن درگذشته بود، بلند كردند و در محل آن قبر كندند و نيمه شب چهارشنبه به خاك سپردند. "مالك" روايت مي كند كه پيامبر اسلام(ص) روز دوشنبه از دنيا رفت و روز سه شنبه به خاك سپرده شد و مردم، بدون جماعت و تك تك بر جنازه او نماز خواندند [آنگاه] گروهى گفتند: نزد منبر دفن شود. ديگران گفتند: در بقيع دفن شود، ابوبكر آمد و گفت: از پيامبر شنيدم مي فرمود: "هر پيامبري در همان محلي كه در آنجا فوت کرده، دفن مي شود" پس در همان جا براي حضرت قبر كندند.

"احمد زيني دحلان" پس از نقل سخنان ابوبكر، اضافه مي كند: علي گفت: من نيز اين سخن را از پيامبر شنيدم. "علي بن برهان الدين حلي" در اين باره چنين مي نويسد: اصحاب پيامبر در تعيين محلي كه پيامبر در آنجا دفن شود، اختلاف پيدا كردند: برخي گفتند: بايد حمل شود و در كنار قبر ابراهيم خليل دفن گردد. ابوبكر گفت: او در همان محلي كه در آن درگذشته است دفن كنيد زيرا خداوند روح او را در محل پاك قبض کرده است.

در روايتي آمده است: ابوبكر گفت: من در اين باره حديثي از پيامبر شنيدم كه مي فرمود: "هر پيامبري هر جا كه از دنيا رفت، در همانجا دفن مي شود." در برخي روايات سخن ابوبكر با اين لفظ نقل شده است: "خداوند روح هيچ پيامبر را قبض نمي كند مگر در همان محلي كه بايد در آنجا دفن شود."

نيز از ابوبكر نقل شده است كه: از پيامبر شنيدم مي فرمود: "هر پيامبري در جايي كه در نظر او از همه جا محبوبتر است از دنيا مي رود." در حديث آمده است "هر پيامبري كه درگذشته، در همانجا كه از دنيا رفته به خاك سپرده شده است" پس بستر پيامبر را كنار زدند و بدن او را در همان محلي كه در آنجا به لقاي خدا شتافته بود، به خاك سپرده شد.

اين معنا در كتب و احاديث شيعه نيز آمده است: مرحوم شيخ طوسي روايت مي كند: هنگامي كه پيامبر(ص) درگذشت، خاندانش و كساني كه از اصحاب او حاضر بودند، در تعيين محلي كه سزاوار است پيامبر(ص) در آن دفن گردد، اختلاف كردند: بعضي گفتند: در بقيع دفن شود، بعضي ديگر گفتند: در صحن مسجد دفن شود. اميرالمؤمنين(ع) فرمود: خداوند، پيامبر را در پاكترين نقاط قبض روح کرده است، پس سزاوار است در همان

بقعه اي که در آن درگذشته است، دفن شود. اين سخن را پذيرفتند و در نتيجه، جسد پيامبر در حجره اش به خاک سپرده شد.

فضل بن حسن طبرسي نيز مي نويسد: مسلمانان در باره محل دفن پيکر پيامبر به بحث و گفتگو پرداختند، در اين هنگام علي(ع) گفت: " خداوند هر مکاني را که پيامبر را در آن قبض روح کرده است، همانجا را براي دفن او برگزيده است، من او را در حجره اش که در آن درگذشته است، دفن مي کنم " مسلمانان اين پيشنهاد را پذيرفتند. همه اين اسناد و شواهد گواهي مي دهد که در انتخاب محل دفن پيامبر، سخن از مسجد قرار گرفتن قبر او در ميان نبوده و خود حضرت چيزي در اين باره نفرموده است